





University of Tehran Press

The Role of the International Court of Justice in Maintaining International Peace and Security

Aliakbar Karimipanahan¹ | Mohamad Setayeshpur^{2✉} 

1. Ph.D. in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. Tehran, Iran. Email: karimipanahan@ut.ac.ir
2. Corresponding Author; Assistant Prof., International Law Department, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Islamic Republic of Iran. Email: mohamadsetayeshpur@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Maintaining international peace and security is considered to be the mission or at least one of the primary missions of the United Nations. As such, the rules and principles of the United Nations, as reflected in the UN Charter, are directly and indirectly tied to international peace and security. This contribution will study the role of the International Court of Justice in fulfilling this mission. After examining the conceptual evolution of international peace and security, the paper will examine the capacity and performance of the ICJ, as a court with international jurisdiction on a global scale and a pillar of the United Nations. As the main judicial organ of the United Nations, the ICJ plays an important role in maintaining international peace and security by way of its judgements and advisory opinions. It will be argued that due to the ICJ's effect on the development of international law, the court plays an indirect but crucial role in maintaining international peace and security. It will also be argued that the court can play an even more active role in maintaining international peace and security through so-called normative supplementary jurisdiction.
Pages: 1141-1157	
Received: 2017/11/14	
Received in revised form: 2014/12/03	
Accepted: 2018/02/16	
Published online: 2023/09/23	
Keywords: <i>International Court of Justice, international jurisdiction, international peace and security, progressive development of international law.</i>	
How To Cite	Karimipanahan, Aliakbar; Setayeshpur, Mohamad (2023). The Role of the International Court of Justice in Maintaining International Peace and Security. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (3), 1141-1157. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2019.233503.1619
DOI	10.22059/JPLSQ.2019.233503.1619
Publisher	University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۱۱۳۹-۲۳۳۳

دوره: ۵۳، شماره: ۳

پاییز ۱۴۰۲

Homepage: <http://jplsqt.ac.ir>

نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

علی‌اکبر کریمی پناهان^۱ | محمد ستایش پور^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: karimipناهان@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ استادیار حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، جمهوری اسلامی ایران.

رایانامه: mohamadsetayeshpur@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۱۴۱-۱۱۵۷</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۳۹۶/۰۹/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت بین‌المللی، صلح و امنیت بین‌المللی.</p>	<p>حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، رسالت یا دست‌کم یکی از رسالت‌های بنیادین سازمان ملل متحد قلمداد می‌شود و به حکم گزاره‌های عقلایی، زلف قواعد و اصول سازمان ملل متحد به آن گونه که در منشور ملل متحد منعکس شده، به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، با صلح و امنیت بین‌المللی گره خورده است. مقاله حاضر به نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پرداخته است. سطور پیش رو، با روش توصیفی - تحلیلی، پس از مذاقه در تحول مفهومی صلح و امنیت بین‌المللی، به ظرفیت و عملکرد دیوان یادشده به عنوان دادگاهی که در گستره جهانی از صلاحیت بین‌المللی برخوردار است و از ارکان اصلی سازمان ملل متحد برشمرده شده، پرداخته است؛ چه اینکه، عملکرد باید مطابق با ظرفیت باشد. این دیوان، به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، از رهگذر صدور آرای توافقی و نظریات مشورتی، نقش مهمی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. همسو با این موضع، با توجه به مشارکت غیرمستقیم دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، دیوان یادشده به صورت غیرمستقیم، نقشی مؤثر در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفا می‌کند. در این خصوص، شایسته توجه است که دادگاه پیش گفته، از رهگذر صلاحیت تکمیلی هنجاری می‌تواند نقشی پررنگ در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد.</p>
استناد	کریمی پناهان، علی‌اکبر؛ ستایش پور، محمد (۱۴۰۲). نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۳)، ۱۱۴۱-۱۱۵۷. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2019.233503.1619
DOI	10.22059/JPLSQ.2019.233503.1619
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

پس از پایان جنگ جهانی اول، برای نخستین بار، تجربه ایجاد نهادهای قضایی (غیر از داوری) در سطح جهانی به ثمر نشست. دولت‌ها در این دوره به این نتیجه رسیدند که توسل به هر شیوه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، بهتر از بروز جنگ (صلح منفی) است. از این رو در این دوران، حل و فصل حقوقی اختلافات از دوران عهدنامه‌های صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ که داوری را بهترین شیوه حل اختلافات دانسته بود، مورد استقبال بیشتری قرار گرفت (قاسمی و بارین چهاربخش، ۱۳۹۱: ۱۳۵). پس از تأسیس جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ میلادی، کمیته حقوقدانان از طرف شورای جامعه ملل مأمور تهیه اولین پیش‌نویس تأسیس دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری شد. در اجرای ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل، نخستین سازمان قضایی بین‌المللی به نام دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، پای به عرصه وجود گذاشت. نهاد مذکور اگرچه ریشه در میثاق جامعه ملل متحد داشت، ولی از لحاظ ساختاری، جزئی از آن محسوب نمی‌شد. بدین سان بود که این خوش‌بینی که عصر تضمین صلح به واسطه حقوق به عرصه جامعه جهانی راه یافته است، در میان صاحب‌نظران بین‌المللی مجال طرح پیدا کرد. هدف ابتدایی جامعه ملل، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر مبنای حقوق و عدالت بود.

دیوان بین‌المللی دادگستری، در جامعه کنونی بین‌المللی، دادگاهی است که به موجب حقوق بین‌الملل دارای صلاحیت بین‌المللی است و در گستره جهانی (فرانطقه‌ای)، صلاحیت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بین کشورها و صلاحیت صدور نظر مشورتی دارد. در واقع، بیش از یک ربع قرن پس از کنفرانس ورسای، واضعان منشور ملل متحد تلاش کردند تا ساختار نهادین جامعه بین‌الملل را تقویت کنند و در عین حال، راه را بر اسباب بروز جنگی جهانی ببندند. این‌گونه بود که در سال ۱۹۴۵ میلادی، برای اولین بار دیوان بین‌المللی دادگستری تأسیس شد.

مقاله پیش رو درصدد برآمده است تا به نقش دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بپردازد. فرضیه پژوهش این است که دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، از رهگذر صدور رأی ترافعی و نظر مشورتی، نقش مهمی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. به‌رغم اهمیت موضوع، تا به امروز در ادبیات پارسی حقوق بین‌الملل، در هیچ‌یک از آثار منتشرشده، به‌طور مستقل، از این زاویه به این موضوع نظر دوخته نشده است.

مقاله پیش رو، یک پژوهش کمی به‌شمار نمی‌رود. بنابراین روش پژوهش به مفهوم تحقیقات کمی در آن وجود ندارد. راستی‌آزمایی فرضیه این پژوهش از طریق توصیف، تحلیل منطقی و بررسی منابع حقوق بین‌الملل عمومی صورت می‌گیرد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و به‌صورت استفاده از

اسناد، کتاب‌ها، مقالات معتبر و تارنماهای مرتبط با موضوع است که این اطلاعات از طریق فیش‌برداری جمع‌آوری می‌شوند. مقاله پیش رو به‌منظور راستی‌آزمایی فرضیه خود، نخست به تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی در گذر از زمان می‌پردازد و سپس، ظرفیت دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به زیر ذره‌بین می‌پردازد و آنگاه، به عملکرد دیوان یادشده در توسعه حقوق راجع به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نظر می‌دوزد.

۲. تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی در گذر از زمان

صلح در لغت، آن وضعیتی است که در آن، جنگ حکمفرما نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). صلح تا پیش از تأسیس سازمان ملل متحد، همین معنا را داشت (بیگزاده، ۱۳۸۹: ۵۱۶). البته در عصر کنونی، اعتقاد بر این است که عدم جنگ به مفهوم وجود صلح نیست؛ بلکه اعمالی که در تعارض با عدالت باشند، منجر به تهدید و نقض صلح می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل متحد در پایان جلسه خود در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کرده است که نبود مخاصمه مسلحانه میان دولت‌ها به مفهوم وجود صلح و امنیت بین‌المللی نیست (S/23500, 1992). نبود ثبات و عدم پایداری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نقض حقوق بشر نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته می‌شود (اشرفی، ۱۳۹۳: ۸۵ و ۸۶). در گزاره‌های اسلام، بر اصل صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و اصلاح بین مردم تأکید شده است (میرمحمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۳ و ۹۴). از دیدگاه قرآن، صلح، یک ارزش است. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است. قرآن، وصول به اهداف خود را از طریق صلح، نزدیک‌تر، سهل‌تر و معقول‌تر دانسته است. از این رو بر وجود صلح تأکید فرموده است (قرآن کریم، سوره مبارکه انفال: آیه شریفه ۶۱). در قرآن کریم، بر صلح‌طلبی، تأکید بسیار شده است «و ان جنحوا للسلم لهما و توکل علی الله انه هو السميع العليم؛ اگر آنان (دشمنان اسلام)، تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن؛ همانا او شنوا و داناست».

منشور سازمان ملل متحد نیز در مقدمه خود، «محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ» را هدف بنیادین خود اعلام کرده است. در اهمیت صلح، همین بس که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی یکی از اهداف سازمان ملل متحد به‌شمار می‌آید (ثقفی عامری، ۱۳۷۶: ۳۷). در منشور سازمان ملل متحد، چند روش پیش‌بینی شده تا هنگامی که به‌نظر می‌رسد صلح و امنیت بین‌المللی در خطر است، اقدام لازم انجام گیرد. احساس عواقب زینبار جنگ و اختلافات بین‌المللی، ملت‌ها و حکومت‌ها را به این امر واقف ساخته است که زندگی مسالمت‌آمیز و وجود امنیت بین‌المللی، به نفع جامعه بین‌المللی در کل است.

نه تنها وحشت از جنگ، توده انسان‌ها را به مراعات مقررات بین‌المللی وامی‌دارد، بلکه کشورها نیز به موجب این وحشت، از فکر تجاوز به دیگران تا حدودی برکنار می‌مانند.

بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد، تهدید یا توسل به زور را منع کرده است (UN Charter, 1945, Art. 2(4)). طبق منشور ملل متحد، توسل به زور فقط در دو صورت امکان‌پذیر است: نخست در اجرای نظام امنیت جمعی در مواردی که صلح مورد تهدید باشد، نقض شده یا اقدام تجاوزکارانه‌ای صورت گرفته باشد (ماده ۳۹ منشور ملل متحد) و دیگری در دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد). بنابراین از یک طرف، هدف اصلی سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از وقوع جنگ است و از طرف دیگر، از بین بردن زمینه‌های وقوع جنگ یا تحکیم صلح است. البته نظام امنیت جمعی به آن گونه که در منشور ملل متحد پیش‌بینی شده است، به‌علت نبود تعهدات بین‌المللی الزام‌آور و نبود یک سازوکار مناسب بین‌المللی محقق نشده است. این امر، گویای آن است که اجرای ترتیبات حقوقی پیش‌بینی‌شده در ماده ۴۳ منشور به دلیل عدم انطباق با شرایط سیاسی و اجتماعی بین‌الملل، تاب آن ندارد که به‌طور واقعی جامعه عمل به خود بپوشد.

از نظر حقوق بین‌الملل، صلح با یک سند تعهدآور ملتزم‌کننده کشورها و رعایت یک سلسله ترتیبات در روابط بین‌الملل حاصل می‌شود. صلح و امنیت بین‌المللی، اصطلاحی است که منظور از آن، آرامش و ثبات در نظام جهانی است و همه دولت‌ها در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند و از هیچ طریقی آن را تهدید نکنند. صلح و امنیت بین‌المللی، همیشه از رهگذر حفظ وضع موجود محقق نمی‌شود. صلح و امنیت بین‌المللی، هدفی است که با عدالت و مساوات آمیخته شده است. صلح و امنیت بین‌المللی، در گذشته در زمره مفاهیمی بود که تنها در حوزه نظامی و سیاسی کاربرد داشت؛ حال آنکه معنای تحول‌یافته آن در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دیگر زمینه‌های آنان معنا دارد. تنش نظامی، مهم‌ترین تهدیدکننده صلح و امنیت محسوب می‌شوند. به‌منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، معاهداتی منعقد شده‌اند که مهم‌ترین اینها عبارت‌اند از:

- معاهده وستفالی آلمان (۱۶۴۸م). این معاهده، به جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا خاتمه داده است. این جنگ‌ها نزدیک به یک قرن، بین پیروان کلیسای کاتولیک و پروتستان‌ها ادامه داشت و در سی سال، جنبه بین‌المللی پیدا کرده بود، زیرا کشورهای شمال اروپا پروتستان و جنوب کاتولیک مذهب بودند.
- کنگره وین (۱۸۱۵م). این کنگره در پی شکست فرانسه به رهبری ناپلئون توسط چهار کشور مهم آن زمان، یعنی روسیه تزاری امپراتوری اتریش پروس و انگلستان برگزار شد. نتیجه آن، نظام جدید مبتنی بر توازن قوا بود.

- کنفرانس‌های صلح لاهه. کنفرانس اول صلح لاهه، در ۱۸ مه ۱۸۹۹ میلادی تشکیل شد. هدف اولیه آن، حفظ صلح بود و به تأسیس دیوان داوری به‌عنوان مرجع صالح برای حل‌وفصل اختلافات و جلوگیری از جنگ منتهی شد. کنفرانس دوم صلح لاهه، در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ با شرکت بیش از ۵۴ کشور جهان برگزار شد. از رهگذر کنفرانس دوم صلح لاهه، افزون‌بر تکمیل کارهای کنفرانس اول، سیزده معاهده جدید درباره حقوق جنگ و بی‌طرفی امضا شدند.

- معاهده ورسای (۱۹۱۹)، در پایان جنگ جهانی اول به رهبری قدرت‌های فاتح یعنی فرانسه، انگلستان، آمریکا و ایتالیا صورت گرفت و به شکل‌گیری جامعه ملل منتج شد. جامعه ملل در واقع به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از وقوع یک جنگ دیگر تأسیس شد، اما نتوانست از جنگ جهانی دوم که به مراتب ویرانگرتر از جنگ جهانی اول بود، جلوگیری کند.

- کنفرانس یالتا و سپس کنفرانس سانفرانسیسکو (۱۹۴۵)، پس از جنگ جهانی دوم در راستای تحقق صلح و امنیت بین‌المللی برگزار شدند. در کنفرانس دوم منشور ملل متحد توسط ۵۱ کشور تصویب و ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا شد. به این ترتیب سازمان ملل متحد، به‌طور رسمی، تأسیس و جانشین جامعه ملل شد.

تمام ارکان سازمان ملل متحد، در حدود اختیارات خود، در حفظ صلح مؤثر قلمداد می‌شوند و واجد نقش دانسته می‌شوند. آنچه موجب اشتباه شده آن است که عده‌ای حفظ صلح را منحصرأ در ممنوعیت توسل به زور دانسته‌اند و چون چنین اختیاری بر اساس منشور ملل متحد، فقط در قالب شورای امنیت متصور است، گاهی چنین پنداشته شده است که حفظ صلح نیز تنها در حوزه اختیارات و وظایف شورای امنیت دانسته می‌شود. این در حالی است که توسل به زور و اقدامات قهری یکی از راه‌های حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و آن هم آخرین راه‌حل است. با توجه به این نکته که بر اساس اصول منشور ملل متحد، حفظ صلح از وظایف سازمان ملل است و هر کدام از ارکان سازمان ملل متحد، مقتضی است در حدود وظایف و اختیارات خود، بر آن باشند تا در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر واقع شوند. احصای این وظیفه مهم بین‌المللی به یک رکن خاص، علاوه‌بر اینکه با اصول منشور مغایر است، با روح کلی قواعد حقوق بین‌المللی نیز در تضاد است. دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد، موظف است در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بکوشد (سیدناصری و دیگران، ۱۴۰۲: ۵۹ و ۶۰). به همین منظور است که بند یک ماده اول منشور ملل متحد، فراهم آوردن موجبات حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی را لازم برشمرده است. چون بر اساس ماده ۹۲ منشور ملل متحد، دیوان، رکن قضایی سازمان ملل متحد است و حل‌وفصل اختلافات از طریق یکی از راه‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف بین‌المللی (راه‌حل قضایی) می‌تواند

کمک شایانی به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کند. از طرف دیگر، دیوان بین‌المللی دادگستری این ظرفیت را دارد که با صدور نظر مشورتی، اقدام پیشگیرانه را برای جلوگیری از تبدیل اختلاف جزئی به اختلاف تهدیدگر صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد.

وفق گزارش گروه کارشناسان دولتی که توسط دبیر کل و در اجرای قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به منظور مطالعه جامع مفهوم امنیت تشکیل شد، امنیت جمعی، متضمن این معناست که امنیت، غیرقابل تقسیم محسوب می‌شود. امنیت بین‌المللی، نتیجه و جمع امنیت تمامی دول عضو جامعه بین‌المللی است و هدفی وسیع‌تر از نبود جنگ (صلح منفی) دارد. مفهوم امنیت مشترک، مبتنی بر این فرض است که در عصر همبستگی متقابل، هیچ ملتی نمی‌تواند به تنهایی به امنیت دست یابد (Paras. 3,36,52,57: A/40/553, 1985; وکیل، ۱۳۹۱).

۳. ظرفیت دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق حقوقی و نقش دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل، توسط چند ماده از منشور ملل متحد مورد تأیید است. ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد، مقرر کرده است: «... اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل و فصل منجر شوند». بند ۳ ماده ۲ منشور پیش‌گفته مقرر کرده است: «کلیه اعضا، اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد». این طرق به‌وسیله ماده ۳۳ منشور ملل متحد، تعریف شده‌اند: «۱. طرفین هر اختلاف که ادامه آن، محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز، بنا به انتخاب خود، راه حل آن را جست‌وجو کنند. ۲. شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین اختلاف خواهد خواست که اختلاف خود را با شیوه‌های مزبور حل و فصل کنند». یکی از این راه‌حل‌ها، حل و فصل حقوقی اختلاف است. در این خصوص، بند ۳ ماده ۳۶ منشور ملل متحد حائز اهمیت است (Sameh, 2003: 221, 227 & 228). بند ۳ ماده ۳۶ منشور ملل متحد مقرر کرده است: «شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده می‌کند باید در نظر داشته باشد که اختلافات حقوقی باید به‌طور کلی توسط طرفین دعوا بر طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع شوند» (ICJ Statute, 1945: Art. 36(3)).

صلاحیت دیوان در این زمینه در تعدادی از قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نظیر

قطعه‌نامه‌های شماره ۲۶۲۷ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ و شماره ۲۷۳۴ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ تأیید شده است. در قطعه‌نامه شماره ۳۲۸۳ در مورد حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی، مجمع عمومی به این موضوع پرداخته است که دیوان بین‌المللی دادگستری، می‌تواند بسیاری از اختلافات را حل‌وفصل کند یا به حل‌وفصل آنها کمک کند. این امر از طریق اعمال مواد منشور و اساسنامه دیوان امکان‌پذیر است (UNGA, Res.3238, 1974). همسو با این موضع، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به موجب قطعه‌نامه ۴۴/۲۳ مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۹، چهار هدف مقرر کرده است که یکی از آنها تشویق به کاربست ابزارها و روش‌هایی برای حل‌وفصل صلح‌آمیز اختلافات میان دولت‌هاست که شامل به‌کارگیری دیوان بین‌المللی دادگستری و احترام کامل به آن قلمداد می‌شود (UNGA, Res.44/23, 1989).

بسیار اتفاق افتاده است که اختلافاتی که ممکن بوده است به نتایج سیاسی خطرناکی منتهی شوند، در آستانه طرح موضوع در دیوان بین‌المللی دادگستری به مذاکره مستقیم منتهی شده‌اند و این مذاکره مستقیم، به حل مسئله منجر شده است. در واقع این نکته را نباید از یاد برد که صرف طرح مسئله در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند طرفین اختلاف را تشویق کند که برای رسیدن به توافق پایدار با هم مذاکره کنند و بسیار محتمل است که همین مذاکره، راه را برای توافق هموار سازد.

همسو با این موضع، کاربست دعوی طاری نیز می‌تواند به اعاده صلح و امنیت بین‌المللی بینجامد. در واقع، اقدامات تأمینی، «اقداماتی هستند که از سوی یک نهاد قضایی برای جلوگیری از ورود ضرر جبران‌ناشدنی به حقوق یک طرف دعوی تا زمان صدور رأی نهایی در ماهیت پرونده، اتخاذ می‌شوند» (Salmon, 2001: 698). در واقع، بند ۱ ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر کرده است: «دیوان، در صورتی که اوضاع و احوال اقتضا کند، اختیار اتخاذ اقدامات تأمینی برای حفظ حقوق اصحاب دعوا را به‌صورت موقت دارد».

بنابراین باید اذعان کرد که اتخاذ اقدامات تأمینی، یک دعوی طاری یا فوق‌العاده است که در جریان دعوی اصلی در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌شود. این دعوا تنها فرایندی است که می‌تواند در چارچوب یک رسیدگی فوری در اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده باشد. از منظر فلسفه رسیدگی، صدور اقدامات تأمینی، این‌گونه توجیه شده‌اند که در دادرسی‌های عادی که در برابر دیوان مطرح می‌شوند، صرف تقدیم دادخواست جنبه «تعلیقی» ندارد و ممکن است با توجه به طولانی بودن رسیدگی حقوق طرف ذی‌حق آسیب جدی ببیند (Chappez, 2005: 51).

ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری این اختیار را به دیوان داده است که در شرایطی که «اوضاع و احوال ایجاب نماید»، اقدام به صدور اقدامات تأمینی کند. برای مثال دیوان می‌تواند به ابتکار خود

و بدون آنکه یکی از اصحاب دعوا تقاضا کرده باشد، در خصوص صدور اقدامات تأمینی تصمیم‌گیری کند (بند ۱ ماده ۷۵ آیین‌نامه اصول دادرسی). همچنین دیوان می‌تواند مطابق با بند ۲ ماده ۷۵ آیین‌نامه اصول دادرسی، حکم به اقدامات تأمینی کند که به صورت کلی یا جزئی متفاوت از درخواست اصحاب دعوا باشد. در عین حال، امکان تغییر یا تعدیل این تصمیم، در اختیار خود دیوان است. در حقیقت، دیوان می‌تواند، به درخواست یکی از اصحاب دعوا و پیش از صدور رأی نهایی، در صورتی که تغییر اوضاع و احوال قضیه ایجاب کند، تصمیم خود را در خصوص اقدامات تأمینی تعدیل کند (ماده ۷۶ آیین‌نامه اصول دادرسی).

از نگاه دیوان بین‌المللی دادگستری و مطابق با رویه قضایی تثبیت‌شده این نهاد قضایی بین‌المللی، فوریت و وجود خسارت جبران‌ناپذیر، دو شرط اساسی برای صدور اقدامات تأمینی قلمداد می‌شوند (ICJ Rep. 2003: Paras 19 & 22). دیوان به صراحت اظهار کرده است که «هدف از اختیار وضع اقدامات تأمینی که دیوان در ماده ۴۱ اساسنامه خود به آن اشاره کرده است حفظ حقوق هریک از اصحاب دعوا تا زمان صدور حکم نهایی است. فلسفه این تصمیم آن است که در جریان رسیدگی قضایی نباید به حقوق اصحاب دعوی خسارت جبران‌نشده وارد شود. از این مقدمه چنین نتیجه می‌شود که دیوان با صدور چنین اقداماتی باید مراقب باشد که حقوق اصحاب دعوا، چه خواهان و چه خواننده در حکمی که در نهایت صادر خواهد شد، حفظ شود؛ در عین حال، باید توجه داشت که صدور چنین اقدامات تأمینی تنها در حالت فوریت امکان‌پذیر است» (ICJ Rep. 2003: Para. 22).

مسئله فوریت در خصوص اقدامات تأمینی یک شرط اساسی و ذاتی است. باید در چنین مواردی این نکته حتماً احراز شود که حقوق یکی از طرفین دعوا در معرض خطر است و طبیعت این خطر به آن‌گونه است که پیش از صدور رأی ماهیتی دیوان ممکن است به سرعت به حقوق یک طرف آسیب جدی وارد شود. به همین دلیل است که بند ۲ ماده ۷۴ آیین‌نامه اصول دادرسی دیوان اشعار می‌دارد که درخواست وضع اقدامات تأمینی بر تمام دیگر پرونده‌های دیوان اولویت دارد. نمونه آشکار این مسئله را می‌توان در پرونده موسوم به «لاگرانژ»^۱ ملاحظه کرد. در این پرونده، دیوان با درخواست صدور اقدامات تأمینی در مدت تنها بیست و چهار ساعت رویاروی شده بود، چراکه مسئله مربوط به اجرای حکم اعدامی می‌شد که اگر اجرا می‌شد عملاً جبران آن امکان‌پذیر نبود. دیوان در این پرونده خاطر نشان کرد که شرایط و اوضاع و احوال پرونده ایجاب می‌کند تا دیوان، به فوریت، اجرای اقدامات تأمینی را در این پرونده که همانا تعلیق اجرای حکم اعدام است، از ایالات متحده بخواهد (Chappez, 2005: 51). دیوان در این پرونده با فوریتی که هیچ‌گاه در تاریخ این نهاد قضایی سابقه نداشت و برای جلوگیری از وقوع خطر یک آسیب

جبران‌نشدنی، در کوتاه‌ترین زمان ممکن یعنی کمتر از بیست‌و‌چهار ساعت اقدام به صدور دستور اقدامات تأمینی کرد.

در کنار مسئله فوریت، شرط دیگری نیز برای صدور اقدامات تأمینی وجود دارد که کاملاً با مسئله فوریت ارتباط دارد و آن، «امکان ورود خسارت جبران‌نشدنی» به حقوق اصحاب دعواست. این یک شرط اساسی است که با موضوع اختلاف ارتباط پیدا می‌کند. در این زمینه اصحاب دعوا باید در استدلال‌های خود در برابر قضات دیوان این مطلب را اثبات کنند که درخواست آنها از حیث خسارت احتمالی جبران‌نشدنی، موجه است. همسو با این موضع، در پرونده موسوم به «عبور از طریق گراندبلت»، دیوان با درخواست فنلاند در خصوص اقدامات تأمینی مخالفت کرد، چراکه دلیل واضحی برای آسیب جبران‌نشدنی از طرف این کشور ارائه نشده بود (ICJ Rep. 1991: Para. 16). به همین ترتیب، در پرونده موسوم به «اقدامات دادرسی کیفری انجام‌گرفته در فرانسه»، دیوان از صدور اقدامات تأمینی خودداری کرد، چراکه به‌زعم دیوان اقدامات دادرسی علیه برخی از مقامات عالی‌رتبه جمهوری کنگو نمی‌توانست به‌عنوان یک خطر جبران‌نشدنی توصیف شود (ICJ Rep. 2003: 110 & 111). در اینجا بود که توضیحی در مورد مفهوم خسارت جبران‌نشدنی در رویه قضایی دیوان مطرح شده و آن، اینکه تنها زمانی می‌توان درخواست اقدامات تأمینی را پذیرفت که حقوق اصحاب دعوا در فرایند دادرسی در معرض خطر جدی و در آستانه نابودی باشد.

دیوان در مسئله صلاحیت خود در خصوص اقدامات تأمینی به راه‌حل بینابینی روی آورده است. در واقع، این دادگاه جهانی چنین استدلال کرده است که در این موارد باید به‌صورت فوری عمل کند و از این رو، پرواضح است که نمی‌تواند صلاحیت خود را به‌صورت عمیق بررسی کند. در اینجا است که مفهوم صلاحیت کلی یا «صلاحیت در نگاه اول» در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری متولد شده است. دیوان در این خصوص اظهار کرده است که «احتیاج نیست که پیش از تصمیم‌گیری در وضع این اقدامات، دیوان به‌صورت قاطع از صلاحیت خود در ماهیت پرونده مطمئن باشد، ولی در عین حال دیوان نمی‌تواند دست به وضع این اقدامات بزند، مگر آنکه مستندات مطرح‌شده از سوی خواهان «در نگاه اول»، بیانگر آن باشد که مبنای قابل‌اتکایی برای صلاحیت دیوان وجود دارد» (ICJ Rep. 2003: Paras 18-22). افزون بر این بررسی صلاحیت کلی و ابتدایی دیوان در این مرحله بیش از آنکه متکی بر «صلاحیت محتوایی»^۱ باشد، بیشتر مبتنی بر یک «صلاحیت شخصی»^۲ است. ماده ۴۱ اساسنامه دیوان

1. Ratione Materiae

2. Ratione Personae

به صراحت خاطر نشان کرده است: «۱. دیوان، این اختیار را دارد که در صورتی که اوضاع و احوال پرونده ایجاب نماید، اقدامات تأمینی را که باید برای حفظ حقوق هریک از اصحاب دعوا اتخاذ شود به صورت موقت تجویز نماید.

۲. تا زمان صدور رأی نهایی، اتخاذ این اقدامات بلافاصله به اصحاب دعوا و شورای امنیت ابلاغ خواهد شد.»

اختیار دیوان برای وضع اقدامات تأمینی را باید اختیار منطبق با ذات کارکرد قضایی دیوان دانست. این اختیار به دیوان این امکان را می‌دهد تا مطابق با شرایط و اوضاع و احوال تلاش کند که موضوع اصلی اختلاف در معرض تضییع و تفریط نباشد تا زمانی که در نهایت رأی پایانی از سوی دیوان صادر شود. از این رو دیوان می‌تواند حتی خارج از درخواست خواهان، اقدام به وضع اقدامات تأمینی کند.

۴. عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه حقوق راجع به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

به موجب ماده ۷ منشور سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری، رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است و به موجب ماده ۹۶ اساسنامه دیوان، افزون بر صلاحیت صدور ترافیعی، از صلاحیت صدور نظر مشورتی برخوردار است. دیوان از رهگذر صدور نظر مشورتی می‌تواند در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نقش داشته باشد. برخلاف صلاحیت ترافیعی، دولت‌ها نمی‌توانند از دیوان تقاضای صدور نظر مشورتی کنند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد، مطابق با ماده ۹۶ (۱) منشور ملل متحد می‌توانند درباره هر مسئله حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی کنند. سایر ارکان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی با اجازه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نیز می‌توانند تقاضای صدور نظر مشورتی داشته باشند. در این حالت، کارگزاری‌های تخصصی فقط حق دارند در مورد مسائل حقوقی واقع در قلمرو فعالیت‌های خود از دیوان درخواست نظر مشورتی کنند (بیگزاده، ۱۳۸۹: ۴۰۷ و ۴۰۸).

نظریات مشورتی که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری صادر می‌شوند، به هیچ عنوان «آرای قضایی» در معنای اصطلاحی کلمه محسوب نمی‌شوند و از این حیث، نیروی الزام‌آوری علیه هیچ دولت یا نهاد حقوقی ندارند. دیگر اینکه نظر مشورتی که از سوی این محکمه جهانی صادر می‌شود، به هیچ وجه اثر «اعتبار امر قضاوت‌شده» را ندارند و حتی خود دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند در مراحل بعدی از نظر خود عدول کند.

مطابق با ماده ۶۵ (۱) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، «دیوان می‌تواند در خصوص یک مسئله

حقوقی، به درخواست هر رکن یا نهادی که از سوی منشور ملل متحد یا مطابق با مواد سند مؤسسه به آن اجازه این درخواست داده شده باشد، اقدام به صدور نظر مشورتی نماید». این ماده که اختیار اعطای نظر مشورتی را به دیوان می‌دهد، جنبه «تجویزی» دارد؛ این به آن معناست که دیوان در اعطای نظر مشورتی، به‌طور کامل، مختار است و می‌تواند به صلاحدید خود از دادن نظر مشورتی خودداری ورزد. از این‌رو دیوان بین‌المللی دادگستری، در اعمال این اختیار صوابدیدی، اصولی را برای خود تعریف کرده است:

مطابق با اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، نظر مشورتی تنها می‌تواند به یک نظر مشورتی غیرالزام‌آور منجر شود. با این همه، مطابق با برخی از شروطی که به‌طور خاص در اسنادی غیر از منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، توسط خود سازمان ملل متحد یا نهادهای تخصصی این سازمان پیش‌بینی شده است، نظر مشورتی می‌تواند حالت الزام‌آور پیدا کند. به‌علاوه در برخی موارد، خود دولت‌ها با امضای توافقی میان خود، می‌توانند به این نظر مشورتی، اثر الزام‌آور ببخشند. در این حال، این نظر مشورتی می‌تواند وسیله‌ای برای حل یک اختلاف میان سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط یا دولت‌های مرتبط با آن شود.

واضعان منشور ملل متحد درصدد برآمده‌اند تا توسل به زور در روابط بین‌المللی، تنها در خدمت منافع عمومی جامعه بین‌الملل به کار رود. به تعبیر بهتر، ممنوعیت توسل به زور، در روابط بین‌دولی یا تهدید به زور، جز در موارد دفاع مشروع یا نظام امنیت جمعی، یکی از بنیان‌های منشور ملل متحد به‌شمار رفته است. در این سیاق، جایگاه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد بسیار حائز اهمیت است، چراکه اجراکننده قواعد حقوقی در خصوص ممنوعیت توسل به زور و استثنائات آن در روابط بین‌دولت‌هاست و این می‌تواند رابطه‌ای تنگاتنگ بین عدالت و صلح ایجاد کند. در عین حال دیوان بین‌المللی دادگستری با شناسایی و بررسی تهدیدهای جدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند اراده قوی خود را برای تحقق اهداف اولیه منشور نشان دهد.

حقوق بین‌الملل توسل به زور به آن‌گونه که در منشور ملل متحد تجلی یافته است، مورد توجه دو ماده است. یکی ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد است که از اصل ممنوعیت تهدید یا توسل به زور در روابط بین‌المللی سخن گفته و دیگری ماده ۵۱ از سند بین‌المللی پیش‌گفته است که استثنایی را در قالب دفاع مشروع برای این قاعده کلی اختیار کرده است. ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد، که متضمن ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی است، به‌عنوان یک قاعده که در قالب سند مؤسس یک سازمان جهانی آمده است، یکی از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود که جدا از ارزش معاهداتی، ارزش عرفی دارد و حتی برخی از آن به‌عنوان قاعده آمره یاد کرده‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به

فراخور قضیه مطروحه، به تبیین معنی و گستره حقوق موضوعه در زمینه ممنوعیت توسل به زور و استثنائات آن پرداخته است. در واقع، دیوان یادشده درصدد برآمده تا به تبیین محتوای قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل توسل به زور یعنی ممنوعیت آن و چندوچون استثنائات آن نظر بدوزد. ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی از سه جنبه مورد توجه دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است: اول از بعد یک هنجار معاهداتی، دوم از حیث یک قاعده عرفی و در نهایت از بُعد یک قاعده آمره.

چندین رأی از دیوان بین‌المللی دادگستری در تحکیم قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌المللی است؛ امری که موجب ایجاد یک سیاست قضایی در خدمت مبانی حقوق صلح و امنیت بین‌المللی شده است. چارچوب منع توسل به زور که در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد آمده است، تعارضی با گستره عام این قاعده به‌عنوان یک قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل عمومی ندارد. چندین دولت عضو سازمان ملل متحد تلاش کرده‌اند تا با تصویب قطعنامه‌های متعدد در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، چارچوب و گستره این اصل را گسترش دهند. در قطعنامه شماره ۲۹۰ که به چهارمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد مربوط می‌شود، مجمع عمومی این سازمان، خاطرنشان ساخته که خودداری از تهدید یا توسل به زور از عناصر اساسی صلح و امنیت بین‌المللی است.

ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی از سطح یک قاعده ساده عرفی فراتر رفته است و می‌توان گفت که یک قاعده بنیادین یا اساسی تلقی می‌شود که در نتیجه تحول حقوق بین‌الملل معاصر به وجود آمده است (ICJ Rep, 1986: 90). این اصل که به‌شدت مورد تأکید منشور ملل متحد قرار گرفته، در رده اول هفت موردی قرار دارد که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اعلامیه راجع به روابط دوستانه میان ملل بر آن تأکید داشته است. بنابراین می‌توان گفت که جامعه بین‌المللی در کل، این هنجار را به‌عنوان یک قاعده آمره شناسایی کرده است. ماده ۵۳ کنوانسیون وین در خصوص معاهدات (۱۹۶۹)، قاعده آمره را قاعده‌ای دانسته است که تحت این عنوان توسط جامعه دولت‌ها «در کلیت آن» به رسمیت شناخته شده و پذیرفته شده باشد.

ممنوعیت توسل به زور در حقوق بین‌الملل، به‌نحوی که در ماده ۲ (۴) آمده است، دارای یک استثنای بسیار مهم است که همان دفاع مشروع است. مطابق با ماده ۵۱ منشور ملل متحد، هیچ‌یک از ترتیبات این منشور نمی‌تواند به حق طبیعی دفاع مشروع لطمه‌ای وارد آورد. رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای خود در خصوص محتوا و چارچوب حق طبیعی دفاع مشروع ملاحظات مهمی را ارائه داده و در عین حال، شرایط لازم برای اعمال آن را تبیین کرده است.

محتوای ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حقوق عام در زمینه دفاع مشروع را بیان کرده است که برای

تمام دولت‌ها لازم‌الاجراست (Schachter, 1989: 259 & 266). از نگاه دکترین به عنوان یکی از منابع فرعی حقوق بین‌الملل، قواعد دفاع مشروع، عنصر مکمل منع تهدید و توسل به زور محسوب می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری، در آرای خود به شأن دوگانه عرفی و معاهداتی دفاع مشروع فردی و جمعی که در منشور آمده، اشاره کرده است و به‌طور خاص از قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ که در خصوص ممنوعیت توسل به زور است، یاد کرده است.

در حقوق بین‌الملل عرفی هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که به دولت اجازه دهد از حق دفاع مشروع جمعی علیه دولت متجاوز استفاده کند و ارزیابی خود را در مورد این وضعیت جایگزین ارزیابی دولت قربانی کند. در مواقع توسل به دفاع مشروع جمعی، باید منتظر ماند تا دولتی که به نفع او این اقدامات انجام می‌گیرد، خود را قربانی یک تجاوز مسلحانه اعلام کند (ICJ Rep. 1986: 104). در واقع، مطابق با نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، الزام درخواست دولت قربانی، از الزامات دفاع مشروع جمعی به‌شمار می‌رود (ICJ Rep. 1986: 105, Para. 199).

ماده ۳۹ در فصل هفتم از منشور تحت عنوان «اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز»، شورای امنیت را مسئول ملاحظه وجود تهدید علیه صلح و نیز نقض آن دانسته است و این نهاد است که باید وجود عمل تجاوزکارانه را احراز کند. سپس نهاد یادشده می‌تواند توصیه‌های لازم را در این خصوص معمول دارد و در زمینه اقدامات لازم مطابق با مواد ۴۱ و ۴۲ منشور تصمیم‌گیری کند. در این باره، باید گفت که مطابق با ماده ۵۱ منشور ملل متحد، تنها زمانی دفاع مشروع می‌تواند ضروری باشد که شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص یک وضعیت خاص اقدامات لازم را اتخاذ نکرده باشد. مطابق با منشور ملل متحد، این اقدامات که می‌توانند قهرآمیز باشند، مشتمل بر اموری است که برای پایان دادن به تجاوز به‌کار می‌رود. با این همه، باید توجه داشت که این شورای امنیت است که در نهایت در مورد طبیعت اقداماتی که باید اتخاذ شود، تصمیم‌گیری می‌کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری به‌صراحت اظهار کرده است که «مشروعیت پاسخ به تجاوز بستگی به معیارهای ضرورت و تناسب اقداماتی دارد که به نام دفاع مشروع اتخاذ شده‌اند» (ICJ Rep. 1986: 103, Para. 194). دیوان بین‌المللی دادگستری، در عین حال، به ارزش عرفی این معیارها و اجرای کلی و عام آنها توجه و اظهار کرده است که به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، اعمال حق دفاع مشروع، مستلزم رعایت شروط ضرورت و تناسب است. در واقع، دیوان به‌صراحت بر این نکته تأکید کرده است که «در حقوق بین‌الملل عرفی، قاعده خاصی وجود دارد که مطابق با آن، دفاع مشروع تنها در مورد اقدامات متناسب با تجاوز مسلحانه صحیح است. اقداماتی که برای پاسخ به آن تجاوز ضروری است» (ICJ, 1996: 245, Para. 41).

۵. نتیجه

جامعه بین‌المللی و به‌ویژه کشورها به‌عنوان تابعان فعال حقوق بین‌الملل، رفته‌رفته به این نتیجه نائل آمده‌اند که توسل به هر شیوه حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، بهتر از بروز جنگ است. آیین رسیدگی قضایی از داوری به این ترتیب بازشناخته می‌شود که برای رسیدگی قضایی، دادگاهی پیش‌ساخته وجود دارد و ترکیب آن به سلیقه کشورهای طرف اختلاف بستگی نداشته باشد. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، با تمام کاستی‌ها و چالش‌هایی که برای آن مطرح شده است، نخستین گام برای نهادینه کردن قضا در جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود و از آن به آغاز عصری جدید در تمدن جهانی یاد شده است. همسو با این جریان، دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، عمل کرده است؛ امری که خود، فتح بایی شد تا بتواند به‌عنوان دادگاهی که در گستره جهانی، دارای صلاحیت بین‌المللی است نقش شایسته توجهی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد. البته داشتن نقش در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به معنای بی‌نقص بودن نیست.

دیوان بین‌المللی دادگستری در مقایسه با سلف خود، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، ظرفیت بیشتری برای ایفای نقش در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد و این ظرفیت، در واقع ریشه در تفاوت این مرجع قضایی با سلف خود دارد. منشور سازمان ملل متحد میان سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی دادگستری، یک رابطه ناگسستگی ایجاد کرده است. در واقع با اینکه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری به‌عنوان سلف دیوان بین‌المللی دادگستری، ریشه در میثاق جامعه ملل متحد داشت، ولی به لحاظ ساختاری، رکن اصلی جامعه ملل محسوب نمی‌شد، ولی دیوان بین‌المللی دادگستری، رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد است.

رکن بودن، به این معناست که آن رکن باید در راستای کارویژه‌های سازمان عمل کند. نتیجه‌ای که از این امر حاصل می‌شود آن است که به‌طور رسمی کارکرد دیوان بین‌المللی دادگستری به اهداف و اصول بنیادین ملل متحد گره خورده است که روح حاکم بر آنها صلح و امنیت بین‌المللی است. دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد که دست‌کم یکی از رسالت‌های اصلی آن سازمان، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، ظرفیتی بنیادین برای ایفای نقش در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد از اعضای خود خواسته است تا صلح و امنیت بین‌المللی را حفظ و در این زمینه اختلافات بین‌المللی را مطابق با اهداف و اصول حقوق بین‌الملل حل‌وفصل کنند. به بیان بهتر، اعضای سازمان ملل متحد متعهدند تا در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند. در این زمینه اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در اموری که طرفین

اختلاف به آن ارجاع دهند و همچنین در مواردی که مطابق با منشور سازمان ملل متحد یا به موجب توافقی دیگر به آن ارجاع گردد، واجد صلاحیت است.

رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مؤید این امر است که دیوان پیش‌گفته، می‌تواند نقشی مؤثر در خصوص صلح و امنیت بین‌المللی ایفا کند. چه اینکه، دیوان بین‌المللی دادگستری از رهگذر صلاحیت صدور رأی توافقی و نیز نظر مشورتی و آنچه صلاحیت تکمیلی هنجاری نامیده می‌شود، ظرفیت آن را دارد که نقشی مهم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بازی ایفا کند.

منابع

قرآن کریم

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۹). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: مجد.
۲. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۶). سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، جلد ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.

ب) مقالات

۴. اشرفی، داریوش (۱۳۹۳). تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی. پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۵، شماره ۴۲، صص ۸۳-۱۰۹.
۵. سیدناصری، محمدمهدی؛ وثوقی فرد، بابک و موسوی زنونز، موسی (۱۴۰۲)، «نظریه تقدم دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی بر شورای امنیت در حل و فصل اختلافات بین‌المللی»، *مطالعات بین‌المللی پلیس*، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص ۵۱-۶۸.
۶. قاسمی، علی و بارین چهاربخش، ویکتور (۱۳۹۱)، «تهدید به زور و حقوق بین‌الملل»، *پژوهش حقوق عمومی* (پژوهش حقوق سابق)، سال ۱۴، شماره ۳۶، صص ۱۳۳-۱۵۶.
۷. میرمحمدی، سیدمصطفی؛ آل کجباف، حسین و حسین مهدی، هادی (۱۳۹۵)، «آیات «جهاد» و اصل «ممنوعیت توسل به زور»: همخوانی یا تقابل»، *دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی*، سال ۳، شماره ۵، صص ۸۹-۱۱۶.

۲. انگلیسی**A) Book**

1. Sameh, Mohamed (2003). *The Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations*. Kluwer Law International.

B) Articles

2. Chapez, J. (2005). Provisional Measures before the International Court of Justice. in: *The Judgments of the International Court of Justice, Texts Similar to Charalambos Apotolidis*, Dijon.
3. Schachter, Oscar (1989). Self-Defense and the Rule of Law. *American Journal of International Law*. vol. 83, no. 2, pp. 259-277.

C) Documents

4. ICJ (1945). Statute.
5. ICJ (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, Judgment, 27 June.
6. ICJ (1991). Passage through the Great Belt, Order, 29 July.
7. ICJ (1996). Legitimacy of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 8 July.
8. ICJ (2003). Certain Criminal Proceedings in France (Republic of Congo v. France), Order, 17 June
9. UN (1945). Charter.
10. UNGA (1974). Res. 3283 (XXIX), 12 December.
11. UNGA (1985). A/40/553, 26 August.
12. UNGA (1989). Res. 44/23, 17 November
13. UNSC (1992). Declaration of the President of the Security Council, S/23500, January.

D) Internet Resource

14. <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/full-text>

۳. فرانسه

1. Salmon, Jean (2001). *Dictionnaire de droit international public*, Bruyant.